



University of Tehran Press

Comparative Law Review

Homepage: <https://jcl.ut.ac.ir>


Online ISSN: 2423-3404

Volume: 15, Issue: 2
Autumn & Winter
2024-2025

Comparative Method of Legal Research

Reza Pourmohammadi[✉] 

1. Department of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: r_pourmohammadi@sbu.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Received: 2023/10/11</p> <p>Received in revised form: 2024/06/01</p> <p>Accepted: 2024/08/06</p> <p>Published online: 2024/12/21</p> <hr/> <p>Keywords: <i>Legal Research Methodology, Comparative Law, Legal Translation, Legal Analysis.</i></p>	<p>Pierre Legrand contends that comparatists often “do not compare; they assemble.” Not all comparisons that involve legal questions are part of comparative law. For example, it is not about comparing how different areas of law deal with a particular issue within the same country, nor about comparing law with other academic disciplines. Thus, one may adopt a wide view and allow anything that could also be a topic for a micro-legal analysis of domestic law. Such an approach is followed by some comparatists who, for instance, suggest that one can start with a question about the structure of the legal system. One of the aims of this book is to challenge traditional comparative law and promote alternative approaches. Yet, to start with, it is useful to discuss the ‘comparative legal method’ of traditional comparative law in some detail. For this purpose, part one explains how to design the key questions in comparative research. The second part focuses on the type and number of countries in comparative research. The third part deals with how to describe foreign laws and translate foreign legal terms. Part four outlines how a comparative legal analysis should be conducted. And finally (the fifth part) I deal with the application of comparative research in legislation.</p>
How To Cite	Pourmohammadi, Reza (2024). Comparative Method of Legal Research. <i>Comparative Law Review</i> , 15 (2), 409-430. DOI: https://doi.com/10.22059/JCL.2024.366079.634560
DOI	10.22059/JCL.2024.366079.634560
Publisher	The University of Tehran Press 



آسیب‌شناسی پژوهش‌های تطبیقی در حقوق

رضا پورمحمدی^۱۱. گروه حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: r_poumohammadi@sbu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۱۲</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۶</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: تحلیل حقوقی، ترجمه حقوقی، حقوق تطبیقی، روش‌شناسی حقوق</p>	<p>پیر لگراند، از نظریه‌پردازان حقوق تطبیقی، در یکی از آثارش با گلایه می‌نویسد: «پژوهشگران حقوق تطبیقی اغلب تطبیق نمی‌کنند، بلکه آنها سمبل می‌کنند». در این مقاله نگارنده تلاش دارد تا توضیح دهد که پژوهشگر تطبیقی از چه اصول و ضوابطی باید پیروی کند تا متهم به «سمبل کردن» نشود. چارچوب‌های پیشنهادی در این پژوهش ضوابط و اصولی هستند که حقوق‌دانان تطبیقی آنها را به‌عنوان خطوط قرمز در پژوهش‌های تطبیقی در نظر می‌گیرند. بنابراین در محافل آکادمیک، یک پژوهش تنها در صورت رعایت این اصول، «پژوهش تطبیقی در حقوق» به معنای اصطلاحی آن، شناخته می‌شود. با این انگیزه، مقاله حاضر ذیل دو بخش اصلی سامان یافته است: در بخش اول نگارنده تلاش می‌کند تا اصول حاکم بر انتخاب پرسش اصلی پژوهش تطبیقی، اصول حاکم بر انتخاب کشورها و همچنین چگونگی شرح قوانین خارجی را توضیح دهد. در بخش دوم نیز اصول حاکم بر روش تحقیق در پژوهش‌های تطبیقی در حقوق ارائه شده است. در این بخش توضیح داده شده است که هر پژوهش تطبیقی ضرورتاً باید به دو امر بپردازد: اولاً شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌ها میان نظام‌های حقوقی و ثانیاً تحلیل عواملی که موجب پدید آمدن این شباهت‌ها و تفاوت‌ها شده است. تحلیل یادشده در دو سطح ارائه می‌شود: نخست، تحلیل حقوقی. در این سطح پژوهشگر عوامل تفاوت میان قوانین دو نظام حقوقی را در قالب یک تحلیل حقوقی ارائه می‌کند؛ دوم، تحلیل غیرحقوقی. در این سطح پژوهشگر به دنبال دلایل عمیق‌تری در سایر دانش‌ها- مانند اقتصاد یا جغرافیا- می‌گردد.</p>
استناد	پورمحمدی، رضا (۱۴۰۳). آسیب‌شناسی پژوهش‌های تطبیقی در حقوق. <i>مطالعات حقوق تطبیقی</i> ، ۱۵ (۲)، ۴۰۹-۴۳۰.
DOI	DOI: https://doi.com/10.22059/JCL.2024.366079.634560
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

پیر لگراند، از نظریه‌پردازان حقوق تطبیقی، در یکی از آثارش با گلایه می‌نویسد: «پژوهشگران حقوق تطبیقی اغلب تطبیق نمی‌کنند، [بلکه] آنها سَمبل می‌کنند» (Legrand, 1999, 3). هرچند گلایه لگراند ناظر به پژوهش‌های تطبیقی در آکسفورد و کمبریج بوده، اما پژوهش‌های تطبیقی در حقوق ایران نیز اوضاع بهتری ندارند. طی یک دهه گذشته حدود یک هزار و هفتصد رساله ارشد و دکتری با موضوع حقوق تطبیقی در دانشکده‌های حقوق ایران دفاع شده است (نتایج جستجو در پایگاه اطلاعات علمی ایران). نگاهی گذرا بر این رساله‌ها نشان می‌دهد که اغلب آنها فاقد روش مناسب- یا اساساً روش- در تحلیل حقوقی هستند. این درحالی است که حقوق تطبیقی به‌عنوان یک زیردانش مستقل حقوقی دارای روش‌ها و دکترین‌های مشخصی در تحلیل مسائل است. به عبارت دیگر، حقوق قراردادها به‌مثابه یک زیردانش حقوقی برای خود اصول و روش‌هایی در تحلیل مسائل دارد. آنان که اندک آشنایی با حقوق قراردادها دارند، می‌دانند که در تحلیل مسائل حقوق قراردادها نمی‌توان به روایت‌های عرفانی یا حکایت‌های اخلاقی استناد نمود. برای پژوهش‌های تطبیقی در حقوق هم چارچوب و اصول مشخصی وجود دارد که یک پژوهش در حوزه حقوق، تنها در صورت رعایت آنها «پژوهش تطبیقی در حقوق» به معنای اصطلاحی آن شناخته می‌شود.

هدف اصلی نگارنده مقاله حاضر این است که ضوابط و اصول کلی حاکم بر پژوهش‌های تطبیقی در حقوق را که مورد تأکید تحقیقات روش‌شناسی در حقوق تطبیقی است، شناسایی کند- (Constantinesco, 1971, 137-138; Cruz, 2007, 242-245; Donahue, 2006, 406-419; Husa, 2007; Kamba, 2003, 511-512; Muller-Chen et al., 2015, 68-95, 426-427; Oderkerk, 2015; Örüciü, 2006, 37-40; Reitz, 1998; E.g. Zweigert & Koetz, 1998, 1-47). این اصول هرچند وحی مُنزَل از جانب پروردگار نیست، اما نظریه‌پردازان و حقوق‌دانان تطبیقی اتفاق نظر دارند که رعایت آنها در پژوهش‌های تطبیقی ضرورت دارد. در پایان، یادآوری در خصوص دو مسئله ضرورت دارد:

اولاً تمرکز نگارنده در این پژوهش بر اصولی است که مورد پذیرش عمومی حقوق‌دانان تطبیقی قرار گرفته و از پرداختن به مسائل اختلافی خودداری شده است؛^۱ ثانیاً هدف نگارنده در این پژوهش صرفاً ارائه اصولی جهت پژوهش تطبیقی در حقوق است، زیرا پژوهش تطبیقی در فقه سازوکار متفاوتی دارد که نگارنده اخیراً در برخی تألیفات خود به آن اشاره کرده است (ر.ک. محقق داماد و همکاران، ۱۴۰۱: ۷۱). با این انگیزه مقاله حاضر ذیل پنج بخش اصلی سامان یافته است: در بخش اول اصول حاکم بر انتخاب

۱. برای مطالعه بیشتر در این خصوص، ر.ک. محسنی، ۱۳۹۸: ۶۹۵.

پرسش اصلی در پژوهش تطبیقی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این بخش مشخصاً توضیح داده شده است که پرسش اصلی در پژوهش‌های تطبیقی باید دارای چه اوصاف و ویژگی‌هایی باشد. بخش دوم به تبیین اصول حاکم بر انتخاب کشورها می‌پردازد؛ مثلاً توضیح اینکه چرا باید حقوق ایران با کشوری مانند فرانسه مقایسه شود و نه بلغارستان. همچنین در این بخش به تعداد کشورهایی که یک پژوهشگر باید در تحقیق مورد بررسی قرار دهد نیز اشاره می‌شود. بخش سوم، به‌طور مفصل به ضوابط حاکم بر شرح و توصیف قوانین خارجی پرداخته است: حقوق خارجی از چه منظری باید شرح شود؟ آیا اصطلاحات تخصصی خارجی باید ترجمه شوند یا به همان صورت اصلی در پژوهش مورد استفاده قرار گیرند؟ اینها پرسش‌های اصلی در این بخش هستند. در بخش چهارم (مهم‌ترین بخش مقاله) نگارنده توضیح می‌دهد که پژوهشگر در پژوهش تطبیقی چه وظایفی دارد و در چه صورت است که پژوهش او متهم به «سمبل کردن» نخواهد شد. او دو وظیفه اساسی دارد: (۱) شناسایی تفاوت‌ها و شباهت‌ها میان قوانین دو کشور؛ (۲) شناسایی علل تفاوت‌ها و شباهت‌ها. در بخش آخر (بخش پنجم) نگارنده به این پرسش پاسخ می‌دهد که ارزیابی انتقادی و ارائه پیشنهاد به قانون‌گذار چه جایگاهی در پژوهش‌های تطبیقی دارد.

۲. اصول حاکم بر انتخاب پرسش اصلی پژوهش

در ادبیات آکادمیک، «پژوهش تطبیقی در حقوق»^۱ معنای نسبتاً دقیق و مشخصی دارد. هر مقایسه‌ای را که شامل پرسش حقوقی می‌شود نمی‌توان «پژوهش تطبیقی» به معنای دقیق کلمه دانست. صاحب‌نظران این حوزه دو شرط اساسی را برای این نوع پژوهش‌ها در نظر گرفته‌اند: (۱) پژوهش باید به مقایسه حداقل دو کشور یا دو نظام حقوقی بپردازد؛ (۲) قوانین مورد مقایسه حداقل در یکی از کشورها هنوز پابرجا و فعلی باشد. در ادامه به توضیح این دو شرط پرداخته خواهد شد.

۱.۲. مقایسه حداقل دو کشور یا دو نظام حقوقی

پرسش پژوهش تطبیقی باید حداقل به مقایسه دو کشور یا دو نظام حقوقی بپردازد. از این رو، مقایسه نحوه برخورد حوزه‌های مختلف حقوق با یک موضوع خاص در یک کشور، هرچند در بردارنده مقایسه و تطبیق است، اما از سنخ پژوهش تطبیقی در حقوق نیست. (See: McEvoy, 2012: 145-149). برای مثال، پژوهشی با عنوان «مطالعه تطبیقی آیین‌نامه‌های مالی مجلس، دانشگاهها و مرکز پژوهشها» (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۷۷) یا «بررسی مقایسه‌ای ماده واحده پیوند اعضا و آیین‌نامه اجرایی آن و قوانین مرتبط» (فضلی و زینلی، ۱۳۹۹)، گرچه در بردارنده مقایسه است، اما چون به یک نظام حقوقی

محدود می‌شود، «پژوهش تطبیقی» تلقی نمی‌گردد. همچنین به باور برخی حقوق‌دانان تطبیقی، بررسی قوانین بین‌المللی با یکدیگر (مانند مقایسه کنوانسیون بین‌المللی بیع کالا و کنوانسیون مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها) را نمی‌توان «پژوهش تطبیقی» به معنای اصطلاحی آن دانست (Siems, 2018: 17). البته در پژوهش تطبیقی ضرورتاً نیازی نیست تا به مقایسه قوانین میان کشورها پرداخته شود، بلکه مقایسه ساختارهای حقوقی (مانند دادگاه‌ها، نهاد و کالت) یا روش‌های استدلالی (مانند منابع حقوقی، قواعد تفسیری) نیز از گونه‌های رایج در پژوهش تطبیقی شناخته می‌شوند (Bomhoff, 2012: 100; Graziadei, 2003: 509; Kamba, 2003: 19-24; Lundmark, 2012: 484; Merryman, 1999: 44; Markesinis, 2003: 484). برای مثال، پژوهش‌هایی با عناوین «جایگاه نهاد دادستانی در پرتو اصل تفکیک قوا؛ مطالعه موردی ایران و ایالات متحده آمریکا» (شریفیان و اسلامی، ۱۴۰۱) و «ابعاد حقوقی فراخوان خودرو با مطالعه در حقوق آمریکا» (پارسا، ۱۴۰۱) به مطالعه یک نهاد و موضوع مشخص در دو نظام حقوقی می‌پردازند.

از مشکلات رایجی که پژوهشگران تطبیقی با آن مواجه می‌شوند، نبود نهاد مشابه در نظام حقوقی کشور دیگر است. برای مثال، پژوهشی را در نظر بگیرید که قصد دارد دادگاه‌های تجاری^۱ در ایران و آمریکا را با یکدیگر مقایسه کند، اما در ایران برای دعوی تجاری دادگاه‌های اختصاصی وجود ندارد. آیا اصولاً پژوهش تطبیقی در چنین موضوعاتی ممکن است؟ یا مثلاً اگر پژوهشگر به بررسی خسارات تبعی ناشی از نقض قرارداد علاقه‌مند باشد، اما در یک سیستم حقوقی دریافت چنین خساراتی مرسوم نباشد، چه باید بکند؟ پاسخی که بسیاری از حقوق‌دانان تطبیقی می‌دهند این است که تحلیل تطبیقی نباید با یک موضوع حقوقی خاص آغاز گردد، بلکه باید با یک سؤال کاربردی شروع شود. برای مثال، در شرایطی که توصیف شد، پژوهشگر باید این سؤال را مطرح می‌کرد که اختلافات تجاری چگونه حل می‌شوند یا قانون چگونه طرفین قرارداد را از عواقب غیرمنتظره محافظت می‌کند؟ (Zweigert & Koetz, 1998: 34). بنابراین توصیه می‌شود به جای مقایسه قوانین و نهادهای موجود در دو کشور، یک مشکل واقعی و اجتماعی-اقتصادی را نقطه شروع پژوهش خود قرار دهید. به قول ارنست رابل: «راه‌حل‌های تولیدشده از سوی یک نظام حقوقی را برای یک موقعیت واقعی خاص مقایسه می‌کنیم، و سپس می‌پرسیم چرا تولید شده‌اند و چه موفقیتی داشته‌اند» (Gerber, 2001: 199; See: also B. Markesinis, 2009: 37-42; B. S. Markesinis, 2003: 35-42). برای مثال، پژوهشی با عنوان «مقایسه راهکارهای حقوقی مقابله با فساد ناشی از رابطه قدرت و ثروت در ایران و کانادا» (قدسی و اصلانی، ۱۳۹۹) از نمونه‌هایی است که تمرکز خود را بر مقایسه روش‌های دو نظام حقوقی در مواجهه با یک مشکل گذاشته است، نه یک قانون یا آیین‌نامه خاص.

۲.۲. مقایسه قوانین فعلی

غالباً پژوهش‌های تطبیقی به مقایسه قوانین فعلی می‌پردازند (Siems, 2018: 17)؛ از این رو، پژوهشی که به مقایسه «نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی» پرداخته (فلور، ۱۳۹۰)، هرچند دربردارنده تطبیق است اما پژوهش تطبیقی در حقوق نیست (Bogdan, 2013: 25; Potentially wider Husa, 2015, 35; See: Zweigert & Koetz, 1998: 8)؛ برخی دیگر از پژوهش‌های مشابه عبارت‌اند از: «سرقفلی و مقایسه آن در قوانین جدید و قدیم» (ساعی، ۱۳۸۵)؛ «مقایسه مفهوم «حاکمیت ملی» در قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران» (ازندهای و همکاران، ۱۳۹۹)؛ «مقایسه اختیارات سلطان در قوانین اساسی مشروطه ایران و مشروطه اول عثمانی» (حضرتی، ۱۳۸۶). پژوهش‌های یادشده بهتر است به‌عنوان موضوع پژوهشی در باب «تاریخ حقوق»^۱ شناخته شود تا «حقوق تطبیقی». شیروی در باب افتراق این دو نوع پژوهش تطبیقی می‌نویسد:

«پژوهش‌های تاریخ حقوق مستلزم مقایسه و تطبیق خواهد بود. این مقایسه و تطبیق به صورت طولی و در ظرف تاریخی انجام می‌پذیرد، در صورتی که در حقوق تطبیقی این مقایسه و تطبیق به صورت عرضی و بین نظام‌های حقوقی موجود انجام می‌گیرد» (شیروی، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

البته مقایسه قوانین فعلی یک کشور با قوانین سابق کشور دیگر نیز همچنان مشمول پژوهش تطبیقی در حقوق است.^۲ (Martinico, 2015; McEvoy, 2012: 150). انگیزه چنین پژوهش‌هایی روشن است. گاهی کشوری قصد دارد قانون جدیدی را در مورد موضوعی خاص وضع نماید و محقق قصد دارد کارکرد و آثار این قانون جدید را بررسی کند. در اینجا پژوهشگر ممکن است بخواهد آن را با کشورهای که در گذشته با وضعیت مشابهی روبه‌رو بوده‌اند، مقایسه کند. برای مثال، کشور چین بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۶ میلادی مجموعه‌ای از قوانین را جهت کنترل رشد جمعیت وضع نمود. این قوانین هرچند دیگر نسخ شده‌اند، اما برای کشورهای دیگری که با مشکل مشابه مواجه هستند، راهنمای خوبی خواهند بود.

۳. اصول حاکم بر انتخاب کشورها

بخش قابل توجهی از مقالات و کتاب‌هایی که به روش‌شناسی حقوق تطبیقی می‌پردازند، سعی می‌کنند تا ضوابطی را برای انتخاب کشورها و همچنین تعداد کشورهای مورد مطالعه پیشنهاد کنند (Siems).

1. legal history

۲. این نوع مقایسه در بین پژوهشگران حقوق تطبیقی با عنوان «مقایسه دیاکرونیک: diachronic comparison» شناخته می‌شود.

(17-18: 2018) در این خصوص اختلاف نظر وجود دارد، اما با وجود این، توافق عمومی نسبت به برخی از اصول شکل گرفته است. نگارنده نیز به توضیح امور اتفاقی خواهد پرداخت.

۱.۳. تعداد کشورها

یک سؤال گاه بحث‌برانگیز این است که در پژوهش تطبیقی چند نظام حقوقی باید مورد بررسی قرار گیرند. در عمل این گونه است که بین عمق یک پژوهش تطبیقی متمرکز و گستردگی آن، رابطه متقابل وجود دارد (Pakes, 2015: 20; Husa, 2015: 108-110); یعنی هرچه تعداد نظام‌های حقوقی بیشتر می‌شود، از عمق تحلیل می‌کاهد. برای مثال، به موضوع این دو مقاله توجه کنید: «وضعیت حقوقی تاجر خارجی در بازرگانی؛ مطالعه تطبیقی در: بلژیک، کانادا، ایتالیا، فرانسه، برزیل، لوکزامبورگ و ایران» (عرفانی، ۱۳۸۲: ۲۳۹) و «مطالعه تطبیقی تقلید از شخصیت دیگری برای بهره‌برداری تجاری در نظام‌های حقوقی آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه و ایران» (میرشکاری، ۱۳۹۹: ۱۰۱). پس از مطالعه این مقالات، همان‌طور که انتظار می‌رود، می‌بینیم که در این پژوهش‌ها به دلیل گستردگی کشورهای مورد مطالعه و از سوی دیگر، محدودیت حجم مقاله، به تحلیل‌های کوتاه ذیل هر کشور بسنده شده است.

نظریه پردازان حقوق تطبیقی پیشنهاد می‌کنند برای جلوگیری از موازی‌کاری و پژوهش‌های کم‌عمق، تعداد محدودی از کشورها مورد بررسی قرار گیرند (Hall, 1963: 33; Gutteridge, 1949: 74). (Hantrais, 2009: 145, 155) غالباً «سه» را عدد خوبی برای تعداد کشورها می‌دانند (Siems, 2018: 18) چراکه بررسی دو کشور ممکن است بر تضاد بین این نظام‌های حقوقی تأکید بیش از حد داشته باشد، درحالی که با سه کشور، پژوهشگر می‌تواند به‌خوبی نشان دهد که چه چیزی شباهت‌ها و تفاوت‌ها را تعیین می‌کند. برای مثال، پژوهشی را در نظر بگیرید که صرفاً به مقایسه قواعد عمومی قراردادها در حقوق ایران و فرانسه می‌پردازد. این پژوهش اگر قصد دارد میزان تأثیرگذاری میراث حقوق فرانسه بر حقوق قراردادهای ایران را نشان دهد، احتمالاً به نتایج درستی دست نخواهد یافت؛ زیرا ممکن است بخش زیادی از قوانینی که فرانسوی به نظر می‌رسند از فقه امامیه گرفته شده باشند؛ بنابراین، اضافه کردن فقه امامیه به مقایسه نیز به نتایج دقیق‌تری منجر می‌شود. همچنین یک وکیل امریکایی که قوانین ایالات متحده و ژاپن را با هم مقایسه می‌کند، ممکن است بخش عمده قوانین ژاپن را «امریکایی» توصیف کند، اما بسیاری از بخش‌های قانون مدون ژاپن مبتنی بر قانون آلمان است؛ بنابراین، افزودن آلمان به تحلیل می‌تواند ارزیابی دقیق‌تری ارائه دهد. (See: Donahue, 2006: 411; Nelken, 2010: 30).

۲.۳. نوع کشورها

یک پرسش بسیار مهم و البته دشوار این است که کدام نظام‌های حقوقی را برای مقایسه انتخاب کنیم.

این پرسش از آن جهت اهمیت دارد که نتیجه پژوهش تطبیقی تا حد زیادی تابع همین انتخاب است. برای نشان دادن تأثیر انتخاب کشورها، اندرو هاگسلی از این مثال استفاده می‌کند: «مقایسه گج با پنیر لزوماً مسئله سفید بودن را برجسته می‌کند، درحالی که مقایسه گج با خودکار احتمالاً بر نوشت‌افزار بودن تمرکز دارد» (Huxley, 1997: 1924-25). پژوهشگری دیگر در ادبیاتی نسبتاً مشابه می‌نویسد: «مقایسه یک مسابقه فوتبال با سفر به باشگاه شرط‌بندی، جنبه‌هایی از تجربه را نشان می‌دهد. مقایسه آن با رفتن به کلیسا، تجربه‌ای دیگری را به رخ می‌کشد» (McGilchrist, 2009: 97). بنابراین، در مرحله انتخاب کشورها، پژوهشگر از قبل باید پیش‌بینی کند که چه نوع تفاوت‌ها و شباهت‌هایی را قرار است شناسایی کند.

حقوق‌دانان تطبیقی پیشنهاد می‌کنند که کشورهایی را مورد مطالعه قرار دهید که نه خیلی مشابه هستند و نه خیلی متفاوت (Siems, 2018: 18-19)؛ از این رو، مقایسه بین کشورهای غربی کامن‌لا و رومی-ژرمنی بسیار رایج است. اما مقایسه دو کشور کامن‌لائی کاملاً مشابه مانند انگلستان و ایرلند، ممکن است چندان اطلاعات مفیدی در اختیار شما قرار ندهد، زیرا این کشورها در بسیاری از جهات با یکدیگر مشترک هستند (See: Cruz, 2007: 232-233). از سوی دیگر، مقایسه کشورهایی با نظام‌های حقوقی بسیار متفاوت، چندان منطقی به نظر نمی‌رسد، زیرا این امر به قول برخی «منجر به مقایسه بین سیب و پرتقال می‌شود» و چیزی را عاید پژوهشگر نخواهد کرد (Valcke, 2003: 720). از این رو، پژوهشی مانند «بررسی تطبیقی نظام عدالت اداری در آفریقای جنوبی و ایران» (آقای طوق، ۱۳۸۷: ۵۷) چندان توصیه نمی‌شود.

برخی حقوق‌دانان تطبیقی پیشنهاد می‌کنند تا نظام‌های حقوقی اصلی را برای مقایسه با کشور خودتان انتخاب کنید، زیرا این «نظام‌های حقوقی از پیچیدگی و غنای کافی برخوردارند» (B. Markesinis, 2009: 50; See: B. S. Markesinis, 2003, 50). این پیشنهاد با جریان اصلی تألیفات در پژوهش‌های تطبیقی نیز سازگاری دارد؛ برای مثال، غالباً بخش‌های بزرگی به حقوق آلمان و فرانسه اختصاص یافته، اما فقط در بخش‌های کوتاهی به حوزه‌های قضایی کوچک‌تر مانند لوکزامبورگ یا سوئیس پرداخته شده است. با این حال، برای تحقیق تطبیقی در مورد موضوعات خاص، چنین محدودیتی نمی‌تواند به‌عنوان دیدگاه جریان اصلی در نظر گرفته شود. برای مثال، مقاله‌ای که به موضوعی خاص در قوانین بانکداری می‌پردازد، مقایسه با قوانین سوئیس و لوکزامبورگ ممکن است بسیار جالب باشد. همچنین می‌توان به مقاله «تشخیص ورشکستگی شخصی فرامرزی در سنگاپور به همراه مقایسه قوانین ایران و سنگاپور» (رنجبرزاده، ۱۴۰۰) اشاره کرد. مقایسه قوانین ایران با سنگاپور به دلیل مترقی بودن قوانین سنگاپور در زمینه ورشکستگی است؛ هرچند به‌عنوان یک نظام حقوقی اصلی شناخته نمی‌شود.

در نهایت، آنچه در انتخاب نظام‌های حقوقی تعیین‌کننده است، توانایی و ظرفیت پژوهشگر در مطالعه منابع اولیه و ثانویه در کشورهای مورد مطالعه است (Adams & Heirbaut, 2015: 4; See: also Oderkerk, 2015: 604). از وقایع جالب در کشور ما انجام انبوهی از پژوهش‌های تطبیقی با نظام حقوقی فرانسه یا آلمان از سوی پژوهشگرانی است که ابتدا فرانسوی و آلمانی نمی‌دانند. همچنین بدیهی است که برای پژوهش‌های تطبیقی با فقه، توانایی عربی خواندن و مراجعه به منابع دست اول ضروری است. این پژوهشگران هرگز نباید در پژوهش تطبیقی به سمت کشورهای برون‌د که توانایی خواندن منابع دست اول آن را ندارند (See: Siems, 2018: 19).

۴. اصول حاکم بر کیفیت شرح قوانین خارجی در پژوهش تطبیقی

بخش عمده‌ای از فعالیت پژوهشگران تطبیقی در راستای شرح قوانین خارجی برای خوانندگان صرف می‌شود. برای مثال، اگر قرار است در پژوهشی به مقایسه قوانین قتل اکراهی در حقوق ایران و آمریکا پرداخته شود، پژوهشگر باید در بخشی از مقاله قوانین آمریکا را در این خصوص توضیح و شرح دهد. این شرح می‌تواند به کیفیات مختلفی انجام شود. نگارنده در این بخش از مقاله تلاش دارد تا به اصول حاکم بر شرح قوانین خارجی در پژوهش‌های تطبیقی بپردازد.

۴.۱. یافتن منظر مناسب در پژوهش تطبیقی

در شرح قوانین خارجی، پیش از هر چیز، پژوهشگر باید منظر مناسبی را انتخاب کرده، از آن منظر به شرح قوانین بپردازد. در خصوص اینکه منظر مناسب کجاست، چند احتمال وجود دارد: اولاً پژوهشگر ممکن است قوانین خارجی را از منظر خود، یعنی از دیدگاه نظام حقوقی خود، تحلیل کند؛ ثانیاً او می‌تواند دیدگاه نظام حقوقی مورد مقایسه را مدنظر قرار دهد؛ ثالثاً او می‌تواند سعی کند موضعی بی‌طرفانه اتخاذ نماید. بدون شک رویکرد اول منطقی به نظر نمی‌رسد، زیرا ما نباید پیش‌فرض‌های خود را بر سایر نظام‌های حقوقی تحمیل کنیم (Bogdan, 2013: 29; Zweigert & Koetz, 1998: 35). برای مثال، در پژوهشی با عنوان «تشریفات سنتی تنظیم وصیت‌نامه و جایگاه آن در وصیت الکترونیکی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا» (عباسلو و بهرامی، ۱۴۰۱)، نگارنده سعی کرده است قوانین وصیت در آمریکا را با درکی که از وصیت در سنت ایرانی دارد، فهم کند که این امر، گمراه‌کننده است. همان‌طور که پیتر دوکروز، از صاحب‌نظران حقوق تطبیقی، می‌گوید:

«اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها هنگام مطالعه نظام‌ها و فرهنگ‌های حقوقی غیرغربی باید همواره آگاه باشند که نباید به این نظام‌ها از دیدگاه غربی‌شان نزدیک شوند یا آن‌ها را ارزیابی کنند یا آنها را بر اساس

معیارهای اروپایی یا امریکایی قضاوت کنند. برای مثال، برخی حقوق دانان غربی در دهه ۱۹۷۰ به این نتیجه رسیدند که چین هیچ سیستم حقوقی ندارد، زیرا وکیل به معنای امریکایی یا اروپایی، قوه قضاییه مستقل، قوانین، و از زمان انقلاب فرهنگی، سیستم آموزش حقوقی ندارد. با این حال، این مطمئناً برای قضاوت در مورد یک سیستم غیرغربی بر اساس استانداردهای غربی است، نه مانند بازدیدکننده غربی که تصور می‌کرد موسیقی «مناسب» در چین پخش نمی‌شود، زیرا او هیچ آلات موسیقی غربی را در سالن کنسرت چینی که از آن بازدید کرده بود، ندید» (Cruz, 2007: 223; See also Ruskola, 2003).

با توجه به دو گزینه دیگر، دیدگاه‌ها متفاوت هستند؛ گاه گفته می‌شود که باید دیدگاهی درونی اتخاذ کرد که نتیجه آن این است که پژوهشگر باید سعی کند مطالب حقوقی را از منظر حقوق دانان همان نظام حقوقی فهم و ارائه کند (Bogdan, 2013: 32-34)، همانند او فکر کند، به ارزش‌های مدنظر او توجه کند و مانند او به بررسی و توصیف مسائل حقوقی بپردازد. برای مثال، می‌توان به پژوهشی با عنوان «قواعد انصاف در نظام کامن‌لا» اشاره کرد که نویسنده سعی کرده است موضوع انصاف را از منظر یک حقوق دان متعلق به نظام کامن‌لا بررسی کند (عادل، ۱۳۸۹). اما گروه دیگری بر این باورند که برای بهره‌مندی از فواید حقوق تطبیقی باید با نگاهی خنثی به تحلیل نظام‌های حقوقی پرداخت (Zweigert & Koetz, 1998: 10)؛ گویی حقوق دان به هیچ‌یک از نظام‌های حقوقی تعلق نداشته، صرفاً قصد دارد تا مشکلی اجتماعی - اقتصادی را از منظر نظام‌های حقوقی مختلف بررسی و حل نماید. پیروی از هر دو شیوه در پژوهش‌های تطبیقی رایج است. برای مثال در پژوهشی با عنوان «اصول شناخت علل وقایع از منظر فقه و حقوق انگلستان» (محقق داماد و پورمحمدی، ۱۳۹۸)، نگارندگان سعی کرده‌اند تا با نگاهی کاملاً خنثی به مقایسه دو نظام حقوقی بپردازند.

۲.۴. ساختار مناسب برای پژوهش تطبیقی

موضوع دیگر مربوط به ساختار پژوهش‌های تطبیقی است. به صورت کلی دو ساختار رایج در پژوهش‌های تطبیقی وجود دارد: ساختار پیاپی و ساختار هم‌زمان.

- ساختار پیاپی^۱. در این ساختار، پژوهشگر در هر بخش از مقاله یا کتاب مستقلاً به یک کشور پرداخته، سپس به سراغ کشور دیگر می‌رود (Terminology by Oderkerk, 2015: 617). برای نمونه در دوره کتاب «حقوق اداری تطبیقی»، نگارنده کتاب را به فصول متعددی تقسیم کرده است که در هر فصل به‌طور مستقل قوانین یک کشور را مورد بررسی قرار می‌دهد. برای مثال، پژوهشی با عنوان «تفسیر قرآن و قانون اساسی؛ مشابهت‌های سنت تفسیری فقه امامیه و حقوق امریکا» (پورمحمدی، ۱۴۰۳) به

1. successive way

دو بخش اصلی تقسیم می‌شود. در بخش اول نویسنده به بررسی سنت تفسیری در فقه امامیه پرداخته است و پس از آن، در بخش مستقل دیگری، سنت تفسیری در حقوق امریکا را بررسی می‌کند. - ساختار هم‌زمان^۱. در این ساختار، پژوهشگر در هر بخش از پژوهش، دیدگاه کشورها را به صورت تلفیقی و هم‌زمان مورد بررسی قرار می‌دهد؛ ابتدا با موضوع اول برای همه کشورهای مورد بررسی، سپس با موضوع دوم و غیره (Terminology by Oderkerk, 2015: 617). برای نمونه در کتاب «مطالعه تطبیقی نسب و تغییر جنسیت در حقوق ایران و فرانسه»، تطبیق قوانین به صورت هم‌زمان انجام شده است و در ساختار کتاب، تفکیکی میان این دو نظام حقوقی را ملاحظه نخواهید کرد. اینکه شما کدام ساختار را برای پژوهش خود انتخاب کنید، تا حد زیادی تابع منظری است که در پژوهش تطبیقی اتخاذ کرده‌اید. اگر قصد دارید هر یک از کشورها را از منظر حقوق دانان آن کشور شرح دهید (همان‌طور که در بخش ۳-۱ همین مقاله توضیح داده‌ام)، بهتر است هر کشور را به صورت جداگانه و پیاپی بررسی کنید؛ اما اگر قصد دارید به روشی خنثی به توصیف قوانین کشورها بپردازید، احتمالاً ساختار هم‌زمان برای شما مناسب‌تر است (Siems, 2018: 20).

۳.۴. ترجمه یا عدم ترجمه؟

یکی از مشکلاتی که حقوق دانان تطبیقی همواره با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، مسئله ترجمه و یافتن معادل مناسب برای عبارات تخصصی در حقوق کشور خارجی است. آیا اساساً پژوهشگر وظیفه دارد که اصطلاحات خارجی را ترجمه کند یا نه؟ پژوهشگری ایرانی را در نظر بگیرید که قصد دارد روش تفسیری شورای نگهبان و قضات دیوان عالی امریکا را مورد مقایسه قرار دهد. احتمالاً او در حقوق امریکا با مفاهیم Repeal، Legislative silence یا Linguistic literal مواجه خواهد شد. آیا باید همین عبارات را بدون ترجمه و معادل‌سازی در پژوهش به کار برد یا آنها را ترجمه و معادل‌سازی کند و مثلاً بگوید: «نسخ»، «سکوت قانون‌گذار» و «حقیقت لغوی» - (See: Hendry, 2014: 43, 169-87, 411-33, 435-49). در این خصوص دو دیدگاه کاملاً متضاد وجود دارد:

موافقان ترجمه و معادل‌یابی این چنین استدلال می‌کنند که همه خوانندگان مقاله و کتاب شما به زبان خارجی تسلط ندارند، در نتیجه اگر هدف شما از پژوهش تطبیقی انتقال مفاهیمی به بدنه حقوقی کشورتان باشد، در عمل چاره‌ای جز ترجمه ندارید؛ زیرا مفاهیم از این طریق بهتر منتقل می‌شوند (See: B. Markesinis, 2009: 44). اگر هم برای واژه مشخصی هیچ معادلی در نظام حقوقی خودتان یافت نشد، سعی کنید از نزدیک‌ترین و مانوس‌ترین معادل استفاده کنید. در نهایت اینکه دست به وضع واژگان

1. simultaneous way

جدید بزیند. البته طرفداران این رویکرد جهت سهولت و یکسان‌سازی ترجمه‌ها، برخی فرهنگنامه‌های چندزبانه را مشخصاً به این منظور طراحی کرده‌اند (Gambaro, 2007: 68-83; Husa, 2011: 23, (See: 2015: 198; Lemmens, 2012: 316; Pozzo, 2012: 102-103).

در مقابل، مخالفان ترجمه عمیقاً باور دارند که اصطلاحات وابسته به حقوق خارجی در ترجمه معنای اصلی خود را از دست داده، به اشتباه معرفی می‌شوند. مهم نیست که شما تا چه میزان تلاش می‌کنید، در هر صورت ارائه ترجمه‌ای درست از این اصطلاحات امری عادتاً محال است. در نتیجه باید صورت اصلی اصطلاحات حفظ شود (Ainsworth, 1996: 20; Al-Ali, 2011: 228; See Cruz, 2007: 220; Geeroms, 2002: 201-228; Sacco, 1991: 19) برای مثال، واژه equity در حقوق انگلستان به مجموعه‌ای از قواعد کلی اطلاق می‌شود که بر همه قوانین حکومت دارد و همه قوانین مدنی از آن ناشی می‌شوند. این عبارت از واژگان بسیار کلیدی در حقوق انگلستان است که اغلب حقوق دانان ایرانی آن را به «انصاف» یا «قاعده انصاف» ترجمه کرده‌اند؛ درحالی که این ترجمه‌ها برای آنان که با حقوق انگلستان آشنا نیستند بسیار گمراه‌کننده است (See: Mattila, 2013: 140-142). همچنین نویسنده انگلیسی را در نظر بگیرید که «قاعده عسر و حرج» را به «Doctrine of necessity» ترجمه می‌کند؛ درحالی که این دو قاعده هرچند در برخی مصادیق اتحاد دارند، اما دو مفهوم کاملاً متفاوت را انتقال می‌دهند.

به نظر می‌رسد که می‌توان میان این دو دیدگاه متضاد تعادل برقرار کرد؛ یعنی راه سوم را برگزید که هم در آن از مواهب ترجمه بهره‌مند شویم و هم از معایب نابجای آن جلوگیری کنیم. برای مثال، پژوهشگر ممکن است به‌سادگی ترجمه خود را با قرار دادن عبارت اصلی در داخل پرانتز هنگامی که برای اولین بار استفاده می‌شود، توضیح دهد. در آموزش حقوق تطبیقی، ذکر اصل اصطلاحات قبل از ترجمه آنها نیز می‌تواند مفید باشد و به این ترتیب، چند واژه از زبان خارجی موردنظر را به دانشجویان آموزش می‌دهیم (Al-Ali, 2011: 221).

همچنین نباید خواننده را خیلی دست کم گرفت. برای مثال، اگر اصطلاح فرانسوی juge در پژوهش فارسی به «قاضی» ترجمه شود، هیچ‌کس تصور نمی‌کند که این به آن معنی است که موقعیت حقوقی یک قاضی فرانسوی دقیقاً با یک قاضی ایرانی یکسان است. همچنین است اصطلاحاتی که در نظام‌های حقوقی متفاوت، صورت کاملاً یکسانی دارند. برای مثال، در ایران و همه کشورهای عربی‌زبان از واژه «قاضی» استفاده می‌کنند؛ آیا به این معناست که جایگاه قاضی در ایران، عربستان و مصر یکسان است؟!

۵. اصول حاکم بر کیفیت تحلیل در پژوهش تطبیقی

یکی از نقدهای جدی به پژوهش‌هایی که با عنوان «حقوق تطبیقی» انجام می‌شوند، این است که چنین پژوهش‌های فاقد تطبیق مناسب هستند. به گفته لیندا هانترایس: «قالب این نوشته‌ها محدود به ارائه

توضیحات موازی و با جزئیات از قوانین مدون کشورهای و سیستم‌های حقوقی آنان است» (Hantrais, 2009: 35). گویی از نویسنده خواسته‌اید که جدولی از قوانین متفاوت کشورها تهیه کند. همان‌طور که در آغاز مقاله بیان شد، پیر لگراند معتقد است که پژوهشگران حقوق تطبیقی «اغلب تطبیق نمی‌کنند، [بلکه] آنها سمبل می‌کنند» (Legrand, 1999: 3). دقیقاً به همین دلیل است که ویلیام اولد نیز می‌نویسد: فعالیت پژوهشگران حقوق تطبیقی بیشتر از سنخ فعالیت کسانی است که کلکسیون تمبر دارند» (Ewald, 1995: 1961; See: Riles, 1999: 281). در این بخش از مقاله، نگارنده توضیح می‌دهد که پژوهشگر حقوق تطبیقی چه باید بکند که به «سمبل کردن» محکوم نشود.

پژوهشگر حقوق تطبیقی حداقل دو وظیفه اساسی دارد که مورد پذیرش همه حقوق دانان تطبیقی است: (۱) شناسایی تنوع و شباهت‌ها میان نظام‌های حقوقی و (۲) توضیح علل تنوع و شباهت‌ها. پژوهشی که فاقد این دو عنصر باشد، اساساً «پژوهش تطبیقی در حقوق» قلمداد نمی‌شود. در ادامه به توضیح این دو امر پرداخته خواهد شد.

۵.۱. شناسایی تنوع میان نظام‌های حقوقی

صرف توصیف قوانین خارجی به همراه قانون داخلی را «پژوهش تطبیقی در حقوق» نمی‌گویند، بلکه پژوهشگر باید به شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌ها میان قانون کشور مبدأ و قانون خارجی بپردازد (Kamba, 1974: 511-512; B. Marquesinis, 2009: 352; Muller-Chen et al., 2015: 9). این مقایسه نباید به شکلی ساده‌لوحانه انجام شود و همانند ربات‌های ویکی‌پدیا صرفاً فهرستی از تفاوت‌ها ارائه شود، بلکه پژوهشگر باید با استفاده از مفاهیم و تقسیم‌بندی‌های حقوقی به توضیح بپردازد (See: Munger et al., 2013: 380). بنابراین، پژوهشی که صرفاً می‌گوید حقوق ایران این‌گونه است و حقوق امریکا آن‌گونه، نمی‌تواند پژوهش تطبیقی در حقوق شناخته شود، بلکه پژوهش باید شباهت‌ها و تفاوت‌ها را به صورت محسوس نشان دهد.

۵.۲. توضیح علل تنوع میان نظام‌های حقوقی

اغلب پژوهش‌های تطبیقی در کشور ما- در بهترین حالت- صرفاً به شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌ها می‌پردازند؛ مثلاً گفته می‌شود که آثار اشتباه در قراردادهای حقوق ایران به صورت «الف» و در حقوق فرانسه به صورت «ب» است؛ اما توضیح چندانی در خصوص عوامل این تفاوت‌ها ارائه نمی‌شود. گاهی هم پژوهشگر کمی به خود زحمت داده، علل تفاوت یا شباهت‌ها را به تفاوت در خانواده‌های حقوقی ربط می‌دهد؛ برای مثال می‌گوید: «روش استدلال یا دادرسی در بریتانیا، اساساً با استدلال روش رایج در فرانسه یا آلمان متفاوت است، زیرا بریتانیا به نظام کامن‌لا تعلق دارد اما آلمان و فرانسه رومی- ژرمنی هستند». این

نوع توجیهات نسبتاً بی‌فایده است و چندان تفاوتی با عدم ذکر آنها ندارد؛ چراکه اساساً خودِ تعلق یک کشور به یک خانواده حقوقی خاص بر اساس طرز تفکر حقوقی آن تعیین می‌شود (Siems, 2018: 52). بنابراین، پژوهش‌های تطبیقی بیش از آنکه «پژوهش» باشند، به درکنار هم قراردادن ساده قوانین تعدادی از کشورها تبدیل می‌شوند. اما همان‌طور که بسیاری از نظریه‌پردازان حقوق تطبیقی اشاره کرده‌اند، اصل راهنما در پژوهش‌های تطبیقی نباید «چی»، بلکه باید «چرا» باشد (Bogdan, 2013: 511-512; Kamba, 1974: 55). برای توضیح عوامل شباهت و تفاوت، پژوهشگر می‌تواند بحث را در دو سطح ارائه نماید:

۵.۲.۱. سطح اول: تحلیل حقوقی

در این سطح پژوهشگر ممکن است عامل تفاوت میان قوانین در دو نظام حقوقی را در قالب یک تحلیل حقوقی ارائه کند و مثلاً توضیح دهد که چگونه این تفاوت‌ها با عناصر کلی‌تر و خاص‌تر سیستم‌های حقوقی مورد بررسی مرتبط هستند. برای مثال، در حقوق ایران اگر فروشنده ثابت نماید که هنگام بیع هاذل بوده است، می‌تواند درخواست ابطال بیع را بنماید؛ اما در حقوق امریکا در صورتی که ظاهر حال دلالت بر جاذ بودن او داشته باشد، ادعای بطلان - حتی گر صدها نفر به هاذل بودن او شهادت دهند - پذیرفته نمی‌شود. پژوهشگر باید توضیح دهد که این تفاوت در قوانین به اصلی کلی‌تر بازمی‌گردد و آن محوریت قصد سوئزکتیو در حقوق قراردادهای ایران و قصد آبژکتیو در حقوق قراردادهای امریکا است. برای این منظور، پژوهشگر همچنین می‌تواند به ساختارهای مفهومی مرتبطی که دادگاه‌ها و پژوهشگران پیشین طراحی کرده‌اند، مراجعه نماید (Brand, 2007; Samuel, et al. 2014: 76, 91-92).

۵.۲.۲. سطح دوم: تحلیل غیر حقوقی

گاهی پژوهشگر به تفاوت در اصول حقوقی بسنده نکرده، دنبال دلایل عمیق‌تری در سایر دانش‌ها است. در این صورت ممکن است تحلیل‌هایی در سه زمینه علمی مختلف برای توجیه تفاوت‌ها ارائه شود: علوم انسانی، اجتماعی و علوم طبیعی.

الف) تحلیل از منظر علوم انسانی

برای شروع از علوم انسانی، پژوهشگر ممکن است رابطه میان قواعد مختلف حقوقی و عوامل فلسفی، فرهنگی، اخلاقی و مذهبی را بررسی کند. همچنین، عوامل تاریخی ممکن است مسیرهای متفاوتی را که نظام‌های حقوقی طی کرده‌اند و چگونگی بازتاب آن‌ها در قانون را توضیح دهد (See: Siems, 2018: 25). برای مثال، پژوهشی را در نظر بگیرید که به مقایسه قوانین اُتانازی در ایران و امریکا می‌پردازد. یک

تحلیل از منظر علوم انسانی احتمالاً باید به پشتوانهٔ مذهبی حرمت خودکشی در ایران اشاره کند؛ همان‌طور که اشاره به سوبه‌های اخلاقی و فرهنگی نسبت به خودکشی در ایران نیز قابل ملاحظه است.

ب) تحلیل از منظر علوم اجتماعی

گاهی فقط علوم اجتماعی می‌تواند تفاوت یا شباهت در قوانین را توضیح دهد. عوامل اقتصادی-اجتماعی از توضیح‌دهنده‌های اصلی در این زمینه محسوب می‌شوند (See: Siems, 2018: 25-26). برای مثال، پژوهشگری که به مقایسهٔ قوانین مالیاتی ایران و آلمان می‌پردازد، باید به این مسئله اشاره کند که یکی از علل ضعف ایران در قوانین مالیاتی، ریشه در عدم تمایل عمومی شهروندان به پرداخت مالیات دارد. این تحلیل از منظر علوم اجتماعی توضیح می‌دهد که چرا قوانین کیفی در حوزهٔ فرار مالیاتی در مقایسه با کشورهایی مانند آلمان و امریکا بسیار خفیف‌تر هستند. همچنین تحلیل مقایسهٔ رفتار قانون‌گذار ایرانی و قانون‌گذار آلمانی در حمایت از مالکیت معنوی افراد تابعهٔ دیگر کشورها باید این‌گونه توضیح داده شود که ایران بیشتر از اینکه تولیدکنندهٔ آثار معنوی باشد، مصرف‌کننده است. همچنین عمدهٔ تفاوت‌ها در قانون تجارت کشورها ریشه در ساختار و وضعیت اقتصادی (شامل امور کشاورزی، تولید یا خدمات، نرخ اشتغال و باز بودن نسبت به تجارت جهانی، و سرمایه‌گذاری، خارجی) و سیاست‌های بین‌المللی کشورها دارد. گاهی نیز فقدان قوانین در یکی از کشورها را می‌توان با این واقعیت توضیح داد که در کشور یادشده، مشکل با ابزارهای فراقانونی مورد توجه قرار می‌گیرد و یا اینکه در این کشور اساساً این مشکل به گونهٔ دیگری رخ می‌دهد (Rudden, 1994: 144-145). با این حال، لازم به توضیح است که توجه به همهٔ این عوامل، پژوهشگر تطبیقی را به پاسخ قطعی در مورد یک رابطهٔ علی خاص نمی‌رساند (Husa, 2015: 180)؛ بنابراین، رویکرد او با رویکرد پژوهشگران حقوقی-اجتماعی^۱ و پژوهشگران سایر رشته‌های علوم اجتماعی که غالباً هدفشان ایجاد چنین دلیل علی است، متفاوت خواهد بود.

ج) تحلیل از منظر علوم طبیعی

برخی از قواعد حقوقی کاملاً تحت تأثیر جغرافیای کشورها و آب و هوا آنها قرار دارند (See: Siems, 2018: 26). شاید به همین دلیل است که کشورهای نزدیک از نظر جغرافیایی، اغلب قوانین مشابهی دارند. البته این امر می‌تواند ناشی از شباهت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی با انتشار ایده‌ها از کشوری به کشور دیگر نیز باشد. در هر صورت، در اینجا علوم طبیعی-مانند جغرافیا-می‌تواند توضیحات خوبی را در اختیار پژوهشگر قرار دهد؛ برای مثال، تفاوت قوانین مالیاتی در عربستان سعودی و

1. socio-legal comparatists

ژاپن ممکن است در یک تحلیل این‌گونه بیان شود که کشور اول دارای ذخایر نفتی بوده و کمتر به مالیات وابسته است، اما اقتصاد ژاپن کاملاً وابسته به مالیات است و از ذخایر نفتی محروم.

۶. جایگاه ارزیابی انتقادی در پژوهش‌های تطبیقی

همان‌طور که در بخش قبل بیان شد، پژوهش تطبیقی ضرورتاً باید نخست به شناسایی تفاوت‌ها و شباهت‌ها بین قوانین کشورها بپردازد و سپس عوامل این تفاوت‌ها و شباهت‌ها را توضیح دهد. تنها در صورت وجود این دو امر است که می‌توانید پژوهشی را به‌عنوان «پژوهش تطبیقی در حقوق» قلمداد کنید. اما برخی حقوق‌دانان تطبیقی شرط دیگری را هم اضافه کرده‌اند مبنی بر اینکه پژوهش تطبیقی ضرورتاً باید منجر به ارزیابی انتقادی و همچنین ارائه پیشنهادها و توصیه‌هایی به قانون‌گذار شود. در این بخش، نگارنده سعی می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد که ارزیابی انتقادی و ارائه پیشنهاد تا چه میزان در پژوهش‌های تطبیقی مهم است.

پیتر دوکروز می‌نویسد: «مقایسه‌گر نباید به دنبال قضاوت در مورد نظام‌های حقوقی به این معنا باشد که کدام نظام را «بهتر» یا «بدتر» از هر سیستم دیگری می‌داند» (Cruz, 2007: 224). اما پس از آن، وی می‌افزاید که ارزیابی بر اساس «کارآمدی یک راه‌حل یا رویکرد معین برای یک مشکل حقوقی بر حسب پیشینه فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی آن حوزه قضایی خاص قابل قبول است» (Cruz, 2007: 224)؛ بنابراین، در مجموع پاسخ او یک «بله» محتاطانه و محدود است.

سایر حقوق‌دانان تطبیقی تمایل بیشتری به حقوق تطبیقی کاربردی دارند (Bellantuono, 2012; Bogdan, 2013: 65–67; Constantinesco, 1971: 323–325; Gutteridge, 1949: 9; Nelken, 2010: 5, 11–18; Oderkerk, 2015: 599–601; See: Wigmore, 1928: 1120)؛ یان اسمیت می‌نویسد که اساساً موضوع کلیه پژوهش‌های حقوقی باید به «آنچه قانون باید باشد» اختصاص پیدا کند؛ در نتیجه، پژوهش تطبیقی در حقوق هم ضرورتاً باید با ارزیابی انتقادی و پیشنهادها همراه باشد (Smits, 2013: 76–77). کنراد زوایگرت و هاین کوتز نیز باور دارند: «پژوهشگر حقوق تطبیقی در بهترین موقعیت برای ارزیابی انتقادی نسبت به نظام حقوقی قرار دارد» و اضافه می‌کنند که «اگر او این کار را نکند، هیچ‌کس دیگری این کار را انجام نخواهد داد» (Zweigert & Kötz, 1998: 47).

شکل‌گیری چنین دیدگاه‌های مثبتی به پژوهشگران حقوق تطبیقی تصادفی نیست. از آنجایی که در حقوق تطبیقی روش کشورهای مختلف در حل مشکلات مقایسه می‌شود، پژوهشگر تطبیقی قادر خواهد بود تا از میان این روش‌ها، اولاً بهترین را شناسایی کند و ثانیاً بر اشکالات نظام حقوقی خود آگاه گردد. بنابراین، حقوق تطبیقی نقش مهمی دارد. برای مثال، حداقل سن قانونی دریافت گواهینامه رانندگی بین شانزده سال در امریکا، هجده سال در ایران و بیست و یک سال در نیجر متفاوت است، اطلاعات حقوقی

مقایسه‌ای می‌تواند بینش‌هایی را در مورد تأثیر کاهش یا افزایش حداقل سن دریافت گواهینامه ارائه دهد. در پژوهشی با عنوان «در سودای مسئولیت‌پذیری قانون‌گذار: درنگی بر مسئولیت مدنی ناشی از اعمال تقنینی»، نگارندگان پس از مقایسه قوانین مسئولیت ناشی از اعمال تقنینی، این چنین پیشنهاد می‌کنند: «پیشنهاد می‌شود که ابتدا رویه قضایی از طریق اصول کلی حقوقی به این مسئله اهتمام ورزد و در نهایت با قانون‌گذاری در راستای به رسمیت شناختن مسئولیت مدنی دولت در اعمال تقنینی و نیز پیش‌بینی سازوکارهای جبران خسارت در خود قوانین زیانبار، چنانکه در نظام حقوقی کشورهایی چون فرانسه به رویه تبدیل شده است، خطای حکمرانان پذیرفته شود و فاصله میان شهروندان و حکمرانان کاهش یابد» (ولایی و همکاران، ۱۴۰۱).

با این حال، استفاده از تجربیات خارجی همیشه مناسب نخواهد بود، زیرا ممکن است قانونی خاص فقط در زمینه اجتماعی-اقتصادی آن نظام حقوقی کارآمد باشد. یکی از حقوق‌دانان تطبیقی برای نشان دادن این مسئله می‌نویسد: قانون‌گذاری را در نظر بگیرید که مشتاق کاهش رشد جمعیت است. گزینه‌های پیشنهادی به او ممکن است شامل سقط جنین بدون محدودیت، برداشتن یارانه از خانواده‌های دارای بیش از دو فرزند، یا افزایش حداقل سن ازدواج باشد. اما همه این ابزارهای قانونی ممکن است مؤثر نباشند؛ برای مثال، اگر در کشوری زندگی می‌کنید که روابط پیش از ازدواج رایج و پذیرفته شده باشد، افزایش حداقل سن کارساز نیست (Bogdan, 2013: 66-67; Kim et al., 2013); دقیقاً به همین دلیل است که برخی گفته‌اند: استفاده از تجربیات سایر نظام حقوقی باید در قانون‌گذاری در نظر گرفته شود نه اینکه ضرورتاً به آنها پایبند باشیم (Smits, 2012: 76, 78).

۷. نتیجه‌گیری

مقاله با این پرسش آغاز شد که پژوهشگر تطبیقی در حقوق از چه اصولی باید تبعیت کند تا در پژوهش به «سمبل کردن» محکوم نشود؟ در این خصوص دو قاعده اساسی برای ارائه وجود دارد: اولاً پژوهشگر باید به شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌های قوانین کشورها بپردازد و ثانیاً باید عوامل این شباهت‌ها و تفاوت‌ها را توضیح دهد. در این پژوهش با توجه به بی‌سابقه بودن مطالعات روش‌شناسی حقوق تطبیقی در حقوق ایران، تمام هم‌نگارنده تأکید بر اصول مسلم و پذیرفته شده میان جریان غالب حقوق‌دانان تطبیقی بوده، اما به مباحث اختلافی ورود نکرده است. به پژوهشگران بعدی پیشنهاد می‌شود که هریک از بخش‌های این مقاله ظرفیت یک پژوهش مستقل و عمیق را دارد. برای مثال، اصول حاکم بر ترجمه قوانین خارجی از موارد بسیار مغفول مانده در حقوق ایران است که در این مقاله نگارنده به صورت گذرا به آن اشاره کرده است.

منابع

الف) فارسی

- کتابها

۱. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۸). حقوق تطبیقی. چاپ هفدهم. تهران: سمت.
۲. عرفانی، محمود (۱۳۹۷). حقوق تطبیقی. چاپ بیست و دوم. تهران: جنگل.
۳. فلور، ویلم (۱۳۹۰). نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی. ترجمه حسن زندیه و امین. چاپ اول. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. محقق داماد، سید مصطفی؛ پورمحمدی، رضا؛ حسینی‌نسب، سید مصطفی (۱۴۰۱). اصول فقه تحلیلی (مطالعه تطبیقی فقه امامیه و حقوق آمریکا). چاپ اول. قم: بوستان کتاب.

- مقالات

۵. آقایی طوق، مسلم (۱۳۸۷). بررسی تطبیقی نظام عدالت اداری در آفریقای جنوبی و ایران. حقوق اساسی، ۵ (۹)، ۵۷-۷۰.
۶. بدیعی ازندهای، مرجان؛ میراحمدی، فاطمه سادات؛ غلامی، بهادر (۱۳۹۹). مقایسه مفهوم «حاکمیت ملی» در قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، ۵۲ (۱)، ۱۱-۳۰.
۷. پارسا، ناهید (۱۴۰۱). ابعاد حقوقی فراخوان خودرو با مطالعه در حقوق آمریکا. مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۳ (۲)، ۴۷۵-۴۹۲.
۸. پورمحمدی، رضا (۱۴۰۳). تفسیر قرآن و قانون اساسی؛ مشابهت‌های سنت تفسیری فقه امامیه و حقوق آمریکا. فقه و اصول، ۵۵ (۴)، ۱۰۵-۱۳۰.
۹. پورمحمدی، رضا (۱۴۰۳). معمای ترولی؛ تحلیل تطبیقی از منظر فقه و حقوق. پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۸ (۲)، ۱۱۳-۱۳۹.
۱۰. حضرتی، حسن (۱۳۸۶). مقایسه اختیارات سلطان در قوانین اساسی مشروطه ایران و مشروطه اول عثمانی. فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ۶۵ (۱)، ۵۷-۷۰.
۱۱. رنجبرزاده، جواد (۱۴۰۰). تشخیص ورشکستگی شخصی فرامرزی در سنگاپور (ارزیابی انتقادی نقش قوانین بین‌المللی و مشکلات آن) به همراه مقایسه قوانین ایران و سنگاپور. رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی، ۶ (۳)، ۳۷۵-۳۹۰.
۱۲. ساعی، محمدهادی (۱۳۸۵). سرفلی و مقایسه آن در قوانین جدید و قدیم. دادرسی، ۵۶ (۳)، ۴۳-۵۹.
۱۳. شریفیان، حسن و اسلامی، رضا (۱۴۰۱). جایگاه نهاد دادستانی در پرتو اصل تفکیک قوا (مطالعه موردی ایران و ایالات متحده آمریکا). فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۵ (۱۰۰)، ۱۷۹-۲۰۱.
۱۴. عادل، مرتضی (۱۳۸۹). قواعد انصاف در نظام کامن‌لا. مطالعات حقوق خصوصی، ۴۰ (۱)، ۱۷۲-۱۹۲.

۱۵. عباسلو، بختیار و بهرامی، احسان (۱۴۰۱). تشریفات سنتی تنظیم وصیت‌نامه و جایگاه آن در وصیت الکترونیکی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا. *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۱۳ (۲)، ۶۷۴-۶۵۳.
۱۶. عرفانی، محمود (۱۳۸۲). وضعیت حقوقی تاجر خارجی در بازرگانی؛ مطالعه تطبیقی در: بلژیک، کانادا، ایتالیا، فرانسه، برزیل، لوکزامبورگ و ایران. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۶۲ (۴۶)، ۲۴۸-۲۳۹.
۱۷. فضلی، امیر و زینلی، امیر (۱۳۹۹). بررسی مقایسه‌ای ماده واحده پیوند اعضا و آیین‌نامه اجرایی آن. *قانون‌یار*، ۱۴ (۴)، ۴۳۱-۴۵۰.
۱۸. قدسی، محمد و اصلانی، فیروز (۱۳۹۹). مقایسه راهکارهای حقوقی مقابله با فساد ناشی از رابطه قدرت و ثروت در ایران و کانادا. *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ۲۴ (۲)، ۸۵-۹۵.
۱۹. محسنی، الهه (۱۳۹۸). روش‌شناسی حقوق تطبیقی. *مجله حقوق تطبیقی*، ۱۰ (۲)، ۶۹۵-۷۱۷.
۲۰. محقق داماد، سید مصطفی و پورمحمدی، رضا (۱۴۰۰). اصول شناخت علل وقایع از منظر فقه امامیه و حقوق انگلستان. *پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ۸ (۴)، ۲۶۷-۲۹۴.
۲۱. مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۷۷). مطالعه تطبیقی آیین‌نامه‌های مالی مجلس، دانشگاه‌ها و مرکز پژوهش‌ها: هم‌سنجی سه آیین‌نامه. *مجلس و پژوهش*، (۲۵)، ۱۱-۲۹.
۲۲. میرشکاری، عباس (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی تقلید از شخصیت دیگری برای بهره‌برداری تجاری در نظام‌های حقوقی آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه و ایران. *حقوق تطبیقی*، ۱۱۴ (۲)، ۱۰۱-۱۳۰.
۲۳. ولایی، علی؛ یآوری، اسدالله؛ گرجی ازندریانی، علی‌اکبر (۱۴۰۱). در سودای مسئولیت‌پذیری قانون‌گذار: درنگی بر مسئولیت مدنی ناشی از اعمال تقنینی. *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۱۳ (۲)، ۸۸۷-۹۱۲.

ب) انگلیسی

- Books

- Adams, M., & Heirbaut, D. (Eds.). (2015). *The Method and Culture of Comparative Law: Essays in Honour of Mark Van Hoecke* (New as Paperback edition). Hart Publishing.
- Al-Ali, Z. (2011). *Constitutional Drafting and External Influence*. In *Comparative Constitutional Law*. Edward Elgar Publishing.
- Bogdan, M. (2013). *Concise Introduction to Comparative Law*. Europa Law Publishing.
- Bomhoff, J. (2012). Comparing legal argument. In J. Bomhoff & M. Adams (Eds.), *Practice and Theory in Comparative Law* (pp. 74-95). Cambridge University Press.
- Constantinesco, L. J. (1971). *Rechtsvergleichung*. C. Heymann.
- Cruz, P. D. (2007). *Comparative Law in a Changing World* (3rd edition). Routledge-Cavendish.
- Donahue, C. (2006). Comparative Law before the Code Napoléon. In M. Reimann & R. Zimmermann (Eds.), *The Oxford Handbook of Comparative Law* (pp. 2-32). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780199296064.013.0001>
- Graziadei, M. (2003). The Functionalist Heritage. In P. Legrand & R. Munday (Eds.), *Comparative Legal Studies: Traditions and Transitions* (1st ed., pp. 100-128).

- Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511522260.005>
9. Gutteridge, H. C. (1949). *Comparative Law: An Introduction to the Comparative Method of Legal Study and Research*. The University Press.
 10. Hall, J. (1963). *Comparative Law and Social Theory*. Louisiana State University Press.
 11. Hantrais, L. (2009). *International Comparative Research: Theory, Methods and Practice*. Palgrave Macmillan.
 12. Hendry, Jennifer 2014. 'Legal Comparison and the (Im)possibility of Legal Translation' in Simone Glanert (ed.), *Comparative Law: Engaging Translation*, London: Routledge.
 13. Husa, J. (2011). Comparative law, legal linguistics and methodology of legal doctrine. In M. van Hoecke (Ed.), *Methodologies of legal research* (pp. 209–228). Hart publishing.
 14. Husa, J. (2015). *A New Introduction to Comparative Law*. Bloomsbury Academic.
 15. Mattila, P. H. E. S. (2013). *Comparative Legal Linguistics: Language of Law, Latin and Modern Lingua Francas*. Ashgate Publishing, Ltd.
 16. McEvoy, S. (2012). Descriptive and Purposive Categories of Comparative Law. In *Methods of Comparative Law*. Edward Elgar Publishing. <https://www.elgaronline.com/display/9781849802529.00014.xml>
 17. McGilchrist, I. (2009). *The Master and His Emissary: The Divided Brain and the Making of the Western World*. Yale University Press.
 18. Merryman, J. H. (1999). *The Loneliness of the Comparative Lawyer and Other Essays in Foreign and Comparative Law* (1st edition). Kluwer Law International.
 19. Muller-Chen, M., Muller, C., & Luchinger, C. W. (Eds.). (2015). *Comparative Private Law*. Dike Publishers.
 20. Nelken, D. (2010). *Comparative Criminal Justice: Making Sense of Difference*. SAGE.
 21. Pakes, F. (2015). *Comparative Criminal Justice* (3rd edition). Routledge.
 22. Samuel, G., Ost, F., & Hoecke, M. V. (2014). *An Introduction to Comparative Law Theory and Method*. Hart Publishing.
 23. Siems, M. (2018). *Comparative Law* (2nd edition). Cambridge University Press.
 24. Smits, J. M. (2012). *The Mind and Method of the Legal Academic*. Edward Elgar Publishing.
 25. Smits, Jan M. 2013. 'A Radical View of Legal Pluralism' in Leone Niglia (ed.), *Pluralism and European Private Law*, Oxford: Hart.
 26. Wigmore, J. H. (1928). *A Panorama of the World's Legal Systems*. West Publishing Company.
 27. Zweigert, K., & Kötz, H. (1998). *An Introduction to Comparative Law* (T. Weir, Trans.).
 28. Zweigert, Konrad and Hein Kötz 1998. *An Introduction to Comparative Law*, 3rd edn, Oxford: Clarendon.

- **Articles**

29. Ainsworth, J. (1996). Categories and Culture: On the Rectification of Names in Comparative Law. *Cornell Law Review*, 82(1), 19.
30. Bellantuono, G. (2012). *Comparative Legal Diagnostics* (SSRN Scholarly Paper 2000608). <https://doi.org/10.2139/ssrn.2000608>
31. Brand, O. (2007). Conceptual Comparisons: Towards a Coherent Methodology of

- Comparative Legal Studies. *Brooklyn Journal of International Law*, 32(2).
<https://brooklynworks.brooklaw.edu/bjil/vol32/iss2/3>
32. Ewald, W. (1995). Comparative Jurisprudence (I): What Was It like to Try a Rat? *University of Pennsylvania Law Review*, 143(6), 1889–2149.
<https://doi.org/10.2307/3312588>
33. Gambaro, A. (2007). Interpretation of Multilingual Legislative Texts. *Electronic Journal of Comparative Law*, 11.
34. Geeroms, S. M. F. (2002). Comparative Law and Legal Translation: Why the Terms Cassation, Revision and Appeal Should Not Be Translated... *The American Journal of Comparative Law*, 50(1), 201–228. <https://doi.org/10.2307/840834>
35. Gerber, D. J. (2001). *Sculpting the Agenda of Comparative Law: Ernst Rabel and the Facade of Language* (SSRN Scholarly Paper 2295677).
<https://papers.ssrn.com/abstract=2295677>
36. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511863301.004>
37. Husa, J. (2007). *About the Methodology of Comparative Law—Some Comments Concerning the Wonderland* (SSRN Scholarly Paper 1085970).
<https://doi.org/10.2139/ssrn.1085970>
38. Huxley, A. (1997). Golden Yoke, Silken Text. *Yale Law Journal*.
<https://openyls.law.yale.edu/handle/20.500.13051/9020>
39. Kamba, W. J. (1974). Comparative Law: A Theoretical Framework. *The International and Comparative Law Quarterly*, 23(3), 485–519.
40. Kamba, W. J. (2003). Comparative Law: A Theoretical Framework. *The International and Comparative Law Quarterly*, 23(3), 485–519.
41. Kim, M., Longhofer, W., Boyle, E. H., & Nyseth, H. (2013). When Do Laws Matter? National Minimum-Age-of-Marriage Laws, Child Rights, and Adolescent Fertility, 1989–2007. *Law & Society Review*, 47(3), 589–619. <https://doi.org/10.1111/lasr.12033>
42. Legrand, P. (1999). *Fragments on Law as Culture*. W.E.J. Tjeenk Willink.
43. Lemmens, K. (2012). Comparative Law as an Act of Modesty: A Pragmatic and Realistic Approach to Comparative Legal Scholarship. In J. Bomhoff & M. Adams (Eds.), *Practice and Theory in Comparative Law* (pp. 302–326). Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511863301.014>
44. Lundmark, T. (2012). *Charting the Divide Between Common and Civil Law* (1st edition). Oxford University Press.
45. Markesinis, B. (2009). Goethe, Bingham, and the Gift of an Open Mind: Weltliteratur and Global Law Lessons from Goethe. In M. Andenas & D. Fairgrieve (Eds.), *Tom Bingham and the Transformation of the Law: A Liber Amicorum* (p. 0). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199566181.003.0046>
46. Markesinis, B. S. (2003). *Comparative Law in the Courtroom and Classroom: The Story of the Last Thirty-Five Years*. Hart Publishing.
47. Martinico, G. (2015). Time and Comparative Law Before Courts: The Subversive Function of the Diachronic Comparison. *The Theory and Practice of Legislation*, 3(2), 195–212. <https://doi.org/10.1080/20508840.2015.1083241>
48. Munger, F., Cummings, S., & Trubek, L. (2013). Mobilizing Law for Justice in Asia: A Comparative Approach. *Articles & Chapters*.
https://digitalcommons.nyls.edu/fac_articles_chapters/536

49. Oderkerk, M. (2015). The Need for a Methodological Framework for Comparative Legal Research: Sense and Nonsense of “Methodological Pluralism” in Comparative Law. *Rabels Zeitschrift Für Ausländisches Und Internationales Privatrecht / The Rabel Journal of Comparative and International Private Law*, 79(3), 589–623.
50. Örüci, E. (2006). Methodological Aspects of Comparative Law. *European Journal of Law Reform*, 8(1), 29–42.
51. Pozzo, B. (2012). Comparative Law and Language. In M. Bussani & U. Mattei (Eds.), *The Cambridge Companion to Comparative Law* (pp. 88–114). Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9781139017206.007>
52. Reitz, J. C. (1998). How to Do Comparative Law. *The American Journal of Comparative Law*, 46(4), 617–636. <https://doi.org/10.2307/840981>
53. Riles, A. (1999). Wigmore’s Treasure Box: Comparative Law in the Era of Information. *Cornell Law Faculty Publications*. <https://scholarship.law.cornell.edu/facpub/1036>
54. Rudden, B. (1994). Comparing the Priorities of Different Legal Systems. *Asia Pacific Law Review, Special*, 143.
55. Ruskola, T. (2003). Law Without Law, or Is “Chinese Law” an Oxymoron? *William & Mary Bill of Rights Journal*, 11(2), 655.
56. Sacco, R. (1991). Legal Formants: A Dynamic Approach to Comparative Law (Installment I of II). *The American Journal of Comparative Law*, 39(1), 1–34. <https://doi.org/10.2307/840669>
57. Valcke, C. (2003). Comparative Law as Comparative Jurisprudence: The Comparability of Legal Systems. *SSRN Electronic Journal*. <https://doi.org/10.2139/ssrn.385861>